

پیش نویس درباره وظائف سیاسی دوره ای

پیران

مقدمه؛

وظیفه سیاسی دوره ای، یعنی فعالیتی معین که می باید در فاصله زمانی مشخص انجام دهیم، در چارچوب وظیفه عمومی و هدف استراتژیک ما قرار می گیرد. این وظیفه یا برنامه عمل دوره ای، مجموعه کارهای مشخصی است که از طریق تقطیع و تعریف مشخص کردن هدف استراتژیک، وضوح یافته و معین می شود، که در یک فاصله زمانی مشخص عملی اند. علاوه بر عامل «زمان»، آنچه که به این فعالیت خصلت برنامه اجرایی می دهد، «اولویت» و «امکانات» است. باین ترتیب از مقاطع و بخشهای «هدف استراتژیک» آنهایی در یک دوره معین گزین می شود که؛ ۱- انجام آن گره سایر کارها را می گشاید و زمینه پیشروی را می سازد. ۲- در شرایط مشخص سیاسی و اجتماعی، رشدی است و می توان آن را انجام داد و یا آنکه شرایط اجتماعی و سیاسی آن را می طلبد و در آن جهت حرکت می کند،

با این متد برای دستیابی به وظائف سیاسی دوره ای که زمان آن فاصله بین کنگره پنجم و ششم (یعنی حدود یکسال آینده) است، ابتدا نگاهی به مشخصه های وضعیت سیاسی کشور کرده و سپس هدف استراتژیک خودمان را تقطیع و تعریف مشخص می کنیم و در انتها با استنتاج از آنها لیست وظائف را می آوریم.

الف؛ مشخصات اوضاع سیاسی.

نگاه به این مشخصات در اینجا، از زاویه امکانات حرکت و جنبش مردم و مسائل و تنگناهای آن است.

۱- انتخابات دوره ششم مجلس نقطه عطفی در حرکت و مبارزه مردم علیه کل حکومت اسلامی و جناحهای مختلف آن از یکطرف و درگیری های درونی حاکمیت از سوی دیگر بود.

فشار مبارزه و رأی اعتراضی مردم توازن قوای سیاسی را با بیرون آوردن مجلس از چنگ جناح محافظه کار و تمامیت گرا، تغییر داد.

مقابله بخشهای مختلف جناح محافظه کار و تمامیت گرا با این وضعیت که به شکل های مختلف انجام شده و هنوز هم ادامه دارد، تاکنون به نتایج دلخواه این بخشها نرسیده است. همین امر منافع مختلف این بخشها، شکاف بین آنها را بیشتر کرده است. روند جنبش، بهمین ترتیب باعث شکاف بیشتر بین بخشهای اصلاح طلبان حکومتی و در نهایت تغییر رابطه جنبش مردم با بخشهای مختلف اصلاح طلبان حکومتی می شود.

این فعل و انفعالات نتایج و تأثیرهای مهمی در صحنه سیاسی به جای می گذارد.

دست و بال جناح قدرتمند محافظه کار و تمامیت گرا در ارگانهای حکومتی کوتاه تر شده و نمی تواند مانند سابق به دلخواه و با حداکثر نیرو بدون برانگیختن مقاومت دیگران، مانور دهد. اگر چه این وضع آنها را مجبور به پذیرش این واقعیت کرده که مقابله قطعی نظامی در حال حاضر کارآیی ندارد ولی به اشکال مختلف به مقابله ادامه می دهند.

فشار بر مطبوعات و بخشهای رادیکال اصلاح طلبان و جنبش دانشجویی سنگین است و طرح ترور خاتمی و احضار به دادگاه ها و بگیر و ببندها از این جمله اند. و در عین حال به فکر جذب بخشهایی از اصلاح طلبان حکومتی هم هستند تا آرایش جدیدی پدید آورند.

در برابر این وضع اما فشار و پیشروی جنبش، تشدید بحران حکومتی و ضعیف شدن توان سرکوب می تواند فضای فعالیت مستقیم و علنی سیاسی را باز کند و می کند. نیروها و گرایشهای مختلف طبقاتی و بیرون حکومتی رفته رفته به صحنه می آیند و فعال می شوند. و این نوع فعالیت سازمان یافته توده ای مطمئن ترین ضامن جلوگیری از برنامه های سرکوب و حفظ و گسترش امکانات سیاسی است.

۲- علیرغم پیشروی جنبش و فشار آن بر حکومت، سطح حرکت سازمانیافته و متشکل توده ای در میان طبقات مختلف مطلوب نیست و خصوصاً در میان مزد و حقوق بگیران ضعیف است. ضعف حرکت سازمانیافته و خودآگاه طبقه کارگر نه فقط روند سرنگونی را از الگوی مطلوب ما، که از سرنگونی حکومت اسلامی پیشروی به سوی خودحکومتی سوسیالیستی را در نظر دارد، دور می کند بلکه نهادینه کردن آزادی و دموکراسی بعد از سرنگونی را از یکی از تضمین های اصلی خود محروم. اگر چه مطالبه و خواست مردم سطح رادیکال و بالائی دارد، اما توانستن مهم است و توانایی با متشکل شدن در سنگرهای مدنی در اشکال اتحادیه ها و گروه های صنفی و فرهنگی و سیاسی دست یافتنی است.

۳- چپ، حضور سازمانیافته و علنی در صحنه ندارد اما این معادل نبود بالقوه یک گرایش چپ (که به سازمان یافتن

و حرکت از پائین مزد و حقوق بگیران علیه حکومت موجود و به پیوند زدن این مبارزه در بستر آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی به خود حکومتی مردم و علیه سرمایه‌داری و به عبارت دیگر برای «سوسیالیسم از پائین باور دارد» نیست. برعکس در میان نسل جوان مملکت که علیه نظام حاکم برخاسته و آینده‌ای هم در پایه‌های اقتصادی و اجتماعی این نظام نمی‌تواند داشته باشد، زمینه روی آوردی به دنیای نو، اگر چه زیر نام و اتیکت رایج و سنتی نباشد، وجود دارد. گرد آمدن آنها و فراهم کردن نیرو، آرایش صفوف سیاسی مملکت را تغییر خواهد داد. اما این گرد آمدن به نوبه خود با متشکل شدن زمینه اجتماعی و طبقاتی این نیرو رابطه دوطرفه، تأثیرگذار و تأثیرپذیر دارد.

۴_ گسترش جنبش توده‌ای در داخل کشور و دستاوردهای آن و نحوه انکشاف و پیش‌روی آن بین‌المللی تأثیر پذیرفته، این جنبش با گستردگی کنونی خود و خصوصاً با بالا رفتن سطح فعالیت علنی و مستقیم سیاسی به نقطه عطف تأثیرگذاری قطعی در عوامل بین‌المللی مربوطه و هم‌چنین مبارزه ایرانیان مقیم خارج از کشور نزدیک می‌شود. با فعل و انفعالات درون حکومت و در شرایط کنونی، سیاست دولتهای سرمایه‌داری هر چه بیشتر به سیاست اتحادیه اروپا یعنی حمایت همه‌جانبه از اصلاح‌طلبان و دولت خاتمی نزدیک شده و به صورت هماهنگ عمل می‌شود. همین عامل و خصوصاً فعالیت علنی منتقدین که از دستاوردهای مبارزه مردم است تأثیر زیادی بر فضای رسانه‌های بین‌المللی و مجامع و ارگانهای بین‌المللی گذاشته است، اینهمه به نوبه خود بر افکار عمومی تأثیرگذار بوده و رویهم‌رفته، موقعیت و شرایط مبارزه دفاعی تکنونی خارج از کشور را دگرگون می‌کند.

در شرایط سکون نسبی و یا دقیق‌تر، در شرایط فقدان فعالیت علنی و مستقیم توده‌ای، صدای مبارزه دفاعی و اعتراضی خارج از کشور زره خفقان حاکم بر کشور را می‌شکافت، دستاوردهای این مبارزه هم به مردم در داخل کشور نیرو می‌داد و هم مبارزان خارج از کشور را گرم می‌کرد. و این در حالی بود که در آن شرایط و تحت تأثیر از هم پاشیده شدن گروه‌بندیهای سیاسی در داخل کشور در روحیه شکست و سرخوردگی و فعالیت حزبی و متشکل در خارج از کشور چندان جاذبه و رونقی نداشت. با اوج‌گیری مبارزه توده‌ای در داخل، شرایط در حال دگرگونی است. سنگینی و سطح مبارزه در داخل کشور همه توجه‌ها را به خود جلب کرده و آن را به جای هر چیز دیگری نشانده است. و زمینه اصلی مبارزه سیاسی در داخل کشور گسترده می‌شود. فعالیت علنی و مستقیم سیاسی مردم در داخل کشور و خصوصاً سمت‌گیری آنها به سوی فعالیت متشکل و حزبی، که در انتخابات مجلس ششم نمایان بود، نگاه نسل مبارزان مقیم خارج را به سوی احزاب و گروه‌بندی‌های سیاسی برمی‌گرداند و به دلیل انتقال ثقل مبارزه عینی به داخل کشور، سطح مبارزه در خارج از کشور تحت تأثیر آن قرار گرفته است.

نتیجه؛ موقعیت جنبش عمومی و مبارزه جاری در کشور در سطوح مختلف، بین جناحهای حکومتی و بین مردم و کل حکومت، چنان است که امکان بستن فضای حرکتی مردم توسط سرکوبگران را ضعیف کرده است. انکشاف پیش‌روی جنبش صف‌بندی‌های جدیدی به وجود آورده و می‌آورد. مسئله اساسی در پیش‌روی مبارزه مردم علیه حکومت ضعف سازمانیافتگی و کمبود نهادهای پایدار جمعی به ویژه در میان مزد و حقوق‌بگیران است. حل این مسئله و رفع این مشکل در اولویت قرار دارد چرا که نه تنها راه پیش‌روی را می‌گشاید، که تلاش حکومت برای بستن فضا را هم خنثی می‌کند.

ب _ تعریف عملی از هدف استراتژیک ما.

ما به عنوان سازمان سوسیالیستی، علیه سرمایه‌داری و برای سوسیالیسم مبارزه می‌کنیم و این هدف استراتژیک و هویتی را در برنامه سازمان فرموله کرده‌ایم و شرط رسیدن به آن را حرکت سازمان‌یافته مزد و حقوق‌بگیران از پائین می‌دانیم. بدین ترتیب سوسیالیسم مورد نظر ما که جز از پائین و با شرکت فعال و آگاهانه خود طبقه بزرگ کارگر شکل نمی‌گیرد و شاخص اولیه آن «خود حکومتی» است، به وسیله جنبش سازمان‌یافته و خودآگاه طبقه متحقق می‌شود. که این جنبش نیز، همانطور که مدت‌هاست دریافته‌ایم، بر محور منافع پایه‌ای و طبقاتی شکل می‌گیرد و نه بر مبنای مشخصات فکری، ایدئولوژیک و برنامه‌ای این یا آن گروه سیاسی؛ و فراخوان ما برای متحد شدن همه هواداران سوسیالیسم حول این هدفهای پایه‌ای، برای فراهم آوردن نیرو جهت کمک به راه انداختن این جنبش بوده است. پس حلقه اصلی و عملی در مسیر هدف استراتژیک ما، پروژه اتحاد هواداران سوسیالیسم است و فعالیت و حضور سیاسی ما و نیروهای دیگری که این گونه می‌اندیشند، اولاً در چنین بستری معنا دارد و ثانیاً برای راه افتادن و ادامه کاری چنین پروژه‌ای، بسیار مهم است.

زمینه و محیط فعالیت این نیروها، تشکل‌های مستقیم، مستقل توده‌ای «نیروی کار» است. برپاشدن تشکلهای توده‌ای نیروی کار که حول خواسته‌های صنفی آن به طور بی واسطه شکل می‌گیرد، زمینه‌ای است که فعالیت برای آن به متحد شدن

نیروهای هوادار سوسیالیسم یاری دهد. پیشروی این پروژه فقط بر مبنای خواست نیروهای معتقد به آن نیست، بلکه فعال شدن زمینه اجتماعی آن یعنی متشکل شدن و متحد شدن صنفی بخشهای مختلف مزد و حقوق‌بگیران یعنی طبقه بزرگ کارگر، شرط لازم آن است، در چنین زمینه‌ای است که نیروهای پروژه اتحاد هواداران سوسیالیسم یکدیگر را می‌پایند و نیاز به متحد شدن را تجربه و لمس می‌کنند. در چنین زمین عمل واقعی پایه‌های طبقاتی پروژه استوار می‌شود.

در مسیر پیشروی به سوی هدف، با مانع مهم جمهوری اسلامی روبرویم. برداشتن این مانع یعنی مبارزه برای سرنگونی رژیم در این رابطه معنا پیدا می‌کند. اگر چه برداشته شدن این بختک از سر جامعه در هر حال مورد نظر ماست، اما فقط در حالتی که حداقل قابل قبولی از قدرت سازمانیافته طبقه شکل گرفته و در پروسه سرنگونی نقش فعال ایفا کند است که می‌توان به راه‌گشا بودن سرنگونی برای رسیدن به هدف استراتژیک امیدوار بود. یعنی تلاش برای قدرت‌گیری و سازمان‌یابی نیروی کار از وظائف ماقبل سرنگونی و نه بعد از آن است و این به نوبه خود از گردآمدن نیروهای سوسیالیسم تأثیر می‌گیرد. به یک معنی، حتی می‌توان گفت که ضرب‌آهنگ مبارزه ما برای سرنگونی تابعی از اندازه و وسعت قدرت سازمان‌یافته و خودآگاه توده‌ای است. چرا که سرنگونی حکومت بدون این شرط، لزوماً به معنی راه‌گشا بودن آن نیست. چرا که نیروهای ارتجاعی دیگری جز حاکمان موجود ممکن است از آن سود برده و بی‌راهه‌ها و سدهای دیگری پیش آورند.

با برپاشدن سنگرهای جامعه مدنی و بالارفتن وزن مخصوص طبقه کارتر در جنبش عمومی روند دموکراسی عمیق‌تر می‌شود و مبارزه برای سرنگونی قوت می‌گیرد و مهمتر از آن، سرنگونی به الگویی نزدیک می‌شود که به جریان مبارزه برای سوسیالیسم و دموکراسی واقعی یاری می‌کند. البته لزومی به یادآوری ندارد که مسیر جنبش و مبارزه برای سرنگونی، به اراده این یا آن سازمان سیاسی، هر چند قدرتمند، وابسته نیست که به تواند ضرب‌آهنگ آن را به دلخواه تعیین کند ولی توجه داشتن به این مسئله «الگوی مطلوب»، ما را وامی‌دارد که با هشیاری بیشتر و دقت نظر و نقشه‌مند تصمیم‌گیری و حرکت کنیم.

از آنچه که آمد می‌توان چنین نتیجه گرفت که وظائف یاد شده، وظائفی بهم وابسته و همراه‌اند ولی تقدم و اولویت منطقی با پروژه اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم است. هر یک از وظائف را هنوز باید به لحاظ گام‌های عملی دقیق‌تر کرد.

۱- پروژه اتحاد هواداران سوسیالیسم؛

تجربه چند ساله ما در خارج کشور نشان می‌دهد که نیروی بالفعل و آماده برای این پروژه در خارج کشور باندازه کافی موجود نیست و اشاعه و گسترش این پروژه نیاز به فراهم آوردن زمینه و کار مقدماتی سنگین و طولانی دارد. اما در داخل کشور که میدان اصلی این پروژه است احتمالاً شرایط به گونه دیگری است. چرا که هم در نسل تازه‌ای که بخش اصلی جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد گرایش چپ و هوادار سوسیالیسم، اگر چه نه با اتیکت‌های ایدئولوژیک و کلاسیک، قابل توجه است و هم نیروهای چپ نسل گذشته به دلیل ریشه داشتن در زندگی واقعی، امکان بیشتری برای تجربه‌گیری از تحولات و دوری از سکتاریستی و ایدئولوژیک و روی آوری به منافع واقعی طبقاتی داشته‌اند. از این نظر پروژه اتحاد هواداران سوسیالیسم احتمالاً در داخل کشور کمتر با پیش‌دوریه‌های منفی روبرو می‌شود و می‌تواند به عنوان راه تازه‌ای برای آرایش طبقاتی توجه‌برانگیز باشد. لازمه این انگیزش آن است که پروژه با زبان روشن سیاسی طبقاتی و به دور از ایدئولوژیک و سکتاریستی ارائه شود که با زمینه موجود اجتماعی خوانائی داشته باشد. در این مورد همان اصول پایه‌ای پروژه (شرایط سه‌گانه) کارساز است. بنا بر آنچه آمد انتقال تمرکز فعالیت برای پروژه اتحاد هواداران سوسیالیسم به داخل کشور در دستور قرار می‌گیرد و از طریق زیر عمل می‌شود؛

۱- گرد آمدن نیرو برای آن

۲- طرح مسئله و اشاعه این نظر در گستره عمومی

۳- فعال سازی زمینه اجتماعی و طبقاتی آن

هر کدام از سه محور فوق به نوبه خود تقطیع و تعریف عملی می‌شود.

۱) گردآوری نیرو؛

۱-۱- متحد و فعال شدن نیروی محدود و آماده فعالیت برای پروژه

۱-۲- تدارک برپائی حزب علنی پیش‌برنده پروژه توسط نیروهای فعال

۲- طرح و اشاعه نظر

۱-۲. متمرکز کردن بخش اصلی تبلیغات و کار نظری و فکری (حجم کار و نیروی کادر) روی پروژه اتحاد هواداران سوسیالیسم.

۲-۲. ایجاد رسانه قوی در خارج کشور برای خدمت به گسترش این نظر در داخل، از طریق طرح جدید رادیو- رسانه اینترنتی

۳-۲. استفاده مستقیم و غیرمستقیم از رسانه‌های موجود در داخل کشور

۳. فعال سازی زمینه اجتماعی و طبقاتی.

۳-۱. طرح گسترده شعار اتحادیه‌های صنفی مستقل

۳-۲. شرکت فعال و علنی نیروهای چپ در داخل کشور برای برپائی اتحادیه‌ها

۳-۳. پی گیری شعار اتحادیه سراسری (کنگره سوم)

|| - مبارزه برای سرنگونی

همانطور که گفته شد روند جنبش سرنگونی به دلیل فراوانی عوامل موثر در آن، چندان قابل پیش بینی نیست و هر نیروی سیاسی لزوماً باید آمادگی تغییر شعار و عمل در این مورد را داشته باشد و متناسب با شرایط تغییر وضعیت داده و شعار و تاکتیک مناسب انتخاب کند. در مرحله کنونی سه شعار تعرضی زیر که هیچکدام در ظرفیت حکومت اسلامی نبوده و مرگ آن را نشانه می روند به دلیل آماده بودن زمینه پذیرش وسیع آن در جامعه و توده‌ای شدن، از قدرت بسیج بالایی برخوردار بوده و علاوه بر آن در افکار عمومی بین المللی مقبول می افتند و زمینه تعرض و فشار را بر حکومت اسلامی فراهم می کند.

۱- شعار کنگره پنجم یعنی «رفراندوم قانون اساسی حکومت اسلامی» که کارآئی بالایی دارد و به عنوان شعار محوری در این مبارزه طرح و حول آن عمل می شود.

۲- شعار «آزادی سیاسی یعنی آزادی بی قید و شرط فعالیت همه احزاب سیاسی» که زمینه توده‌ای شدن دارد و هم به دلیل همه آنچه که گفته شد تعرض مستقیم به حیات حکومت اسلامی است.

۳- شعار «دمکراسی با جدائی دین و دولت همزاد است.»
خلاصه؛

در شرایط بحران و مبارزه‌ای که در کشور در جریان و همه چیز در حال «شدن» است، با الهام از مارکس فرزانه می توان گفت که کار یک حزب سیاسی نه بررسی و تحلیل صرف آن چه که می گذرد و نه پیش بینی پیامبرانه اوضاع، بلکه شرکت در جریان و تأثیرگذاری در حد توان خود در این «شدن» و در جهت معینی است. این میسر نیست مگر با به کارگیری روش صحیح برنامه ریزی برای رسیدن به اهداف برنامه‌ای، وگرنه تکرار مکررات و یا تبلیغ دائمی اهداف استراتژیک بدون یک پروژه عملی راه به جایی نمی برد. این نوشته تلاشی در این جهت است که چکیده عملی خود را در پنج شعار زیر نشان می دهد.

۱- پیش به سوی اتحاد هواداران سوسیالیسم (در داخل کشور)

۲- اتحادیه‌های صنفی را برپا کنیم

۳- رفراندوم قانون اساسی حکومت اسلامی

۴- آزادی سیاسی یعنی آزادی بدون قید و شرط فعالیت همه احزاب سیاسی

۵- دمکراسی با جدائی دین و دولت همزاد است.

جون ۲۰۰۰